

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۸۳ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۵۲ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۲/۰۴/۰۵



- پنجره‌ای به روی یک نگاه موحدانه به عالم
- توجه به حقیقت و باطن زمان
- نگاه شرک‌آلود به عالم، برای تسلط و قدرت
- هنر وحی و انبیاء در اصلاح زاویه دید
- ورود به عالم وحدت با تصرف ولایت الهی در زاویه‌ی دید
- کثرت آیه‌ها و آینه‌ها حکایت از وحدت است
- هرچه در این عالم هست آیه و نشانه است
- موحد شدی می‌بینی، مشرک باشی نمی‌بینی
- تماشای عالم با منطق توحیدی
- دریافت پیام نعمت براساس منطق توحیدی
- دستیابی به جهان‌بینی توحیدی با منطق توحیدی
- قله توحید تسلیم است
- قدردانی ذکر تهلیلیه امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة‌والسلام)
- مناجات عرفه توحید محض است
- شرح زیست موحدانه در مکتب امام باقر (علیه‌السلام)

## پنجره‌ای به روی یک نگاه موحدانه به عالم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردالمند

شما همین ذکرى که از امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) وارد شده ملاحظه کردید که یک ده گانه تهلیل است، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالدَّهْوَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ» می‌آید تا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيحِ فِي الْبَرَارِي وَ الصُّخُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ إِلَى يَوْمٍ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ». پس این ده «لا اله الا الله» هر کدام یک پنجره‌ای را به روی یک نگاه موحدانه به عالم به روی شما باز می‌کند. یعنی با هر «لا اله الا الله» یک پنجره‌ای باز می‌شود به روی شما که زاویه دید انسان را مبتنی بر توحید تنظیم می‌کند.

بحمدالله وارد ماه ذیحجه شدیم و اکنون در دهه اول ماه ذیحجه هستیم که لطف خدای متعال شامل حال همه ما شده که این ایام را درک کردیم. نص آن هم همین دعای روزهای دهه اول ذیحجه است که از امام صادق (علیه‌الصلوة والسلام) وارد شده و در این دعا دیدید که امام خدای متعال را شکر می‌کنند، سپاسگزاری می‌کنند که من را به این ایام رساندی. «وَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ»<sup>۱</sup> یعنی به لطف و عنایت خاصت من را به این ایام رساندی. این ایام محبوبیت خاصی نزد خدای متعال دارد که همین عشر اول دهه اول ماه ذیحجه است. خیلی فرصت خوبی است برای دریافت‌های معنوی.

## توجه به حقیقت و باطن زمان

مثلاً اولی‌اش می‌گوید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالذُّهُورِ» توجه به مسئله زمان، حقیقت زمان، باطن زمان، گردش زمان، حقیقت و باطن زمان ناظر به کلمه دهور که همان جمع دهر است، دهر در حقیقت آن باطن زمان است در یک امتداد بسیار طولانی، به این می‌گویند دهر. بعد گردش زمان و تطور آن با لیالی است که لیالی جمع لیل است، لیل یعنی شب که لیل و نهار متضایفین هستند، یعنی اسم هر کدام را که شما بیاورید آن دیگری هم هست «عدد اللیالی» به تعداد شبها یعنی به تعداد شبها و روزها، چون شب بدون روز که معنی ندارد. دقت کنید همین تعبیر اول «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالذُّهُورِ» به تعداد گردش زمانه که در واقع با روز و شب تعریف

می‌شود و این جا به شب نشان‌گذاری شده، شبها که به ما این عبور زمان را نشان می‌دهد و تعبیری که در قرآن کریم هست «وَ اٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»<sup>۳</sup> یعنی گردش روز و شب، به این معنا. این اختلاف لیل و نهار، این تولید روز و شب که حاصل گردش زمین به دور خودش هست و نسبتی که دائم با خورشید پیدا می‌کند و این در یک امتداد طولانی که حالا عددش از دست ماها خارج است، چه زمانی آغاز شده این گردش روز و شب و این رفت و آمد روز و شب، و آغاز خلقت زمان در نسبت با زمین از چه زمانی بوده، کسی نمی‌داند که، از وقتی که خدا خواسته، میلیون‌ها سال، کی بوده، کی نبوده؟ اگر توجه کنید خدای متعال است که اراده‌اش حاکم است. خالق زمان کیست، آن

سایر منظومه‌ها و سیارات که در گردش خودشان سیارات نسبت پیدا می‌کنند با ستاره‌های منظومه خودشان و به این ترتیب تاریک و روشن می‌شوند و روز و شب دارند که پدیده عجیبی است که یادتان هست یک بار عرض کردم اگر شب نبود ما زمینی‌ها از شناخت حقایق آسمانی محروم بودیم، یعنی تمام شناخت ما از آسمان و از سپهر و از کرات دیگر و منظومه‌های دیگر همه‌اش مربوط به شب است، به برکت شب است که ما می‌توانیم راه پیدا کنیم به عالم بالا، حالا در روز که ما غیر از جناب خورشید حضرت شمس گاهی وقت‌ها یک سایه‌ای از ماه و گاهی اول صبحی از ستاره ناهید چیز دیگری نمی‌بینیم، یعنی همان سیاره ناهید، سیاره صبح، چیز دیگری نمی‌بینیم، آن هم چون خیلی درخشان است ولی پدیده دیگری ما

کسی که زمین را آفرید کیست؟ آن کسی که خورشید را آفرید کیست؟ آن کسی که نسبت بین زمین و خورشید را طراحی کرد و خلق کرد کیست؟ و این از چه زمانی آغاز شد، تا چه وقت ادامه پیدا خواهد کرد؟ این تنظیم است «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَاللَّهْوَرِ» بعد هم بعضی می‌گویند که شما کلمه لیالی را که این جا آمده به آن توجه کنید که این فقط منحصر به شب زمین نیست، زمین روز و شب دارد ولی روز و شب منحصر به زمین نیست. کرات دیگر هم روز و شب دارند. در همین منظومه شمسی مگر ماه روز و شب ندارد، مگر مشتری روز و شب ندارد؟ مگر ناهید روز و شب ندارد؟ آن‌ها هم این را دارند متنها طول روز و شب‌شان خیلی متفاوت با ما است ولی آن هم هست. آیا آن‌ها را هم این کلمه می‌تواند دربر بگیرد؟

شرک‌آلود باشد. دو عالم است. وقتی زاویه دید شرک‌آلود باشد همه این پدیده‌ها را می‌بیند اما کارگردان را نمی‌بیند، خالق را نمی‌بیند، نگه‌دارنده را نمی‌بیند، گرداننده را نمی‌بیند، می‌بیند گرداننده را نمی‌بیند، پدیده را می‌بیند، پدید آوردنده را نمی‌بیند، آفریده را می‌بیند، آفریننده را نمی‌بیند.

### نگاه شرک‌آلود به عالم، برای تسلط و قدرت

اکنون تمام این دانشگاه‌های جهان دارند مطالعه می‌کنند، این‌ها کاری به خالق ندارند، اصلاً کاری به آفریننده ندارند. تمام مطالعات این‌ها روی مطالعه پدیده است. همین که این را کشف کنند، قوانین آن را کشف کنند. یک نیت هم پشت سر همه این مطالعات هست، کل مطالعاتی که دارد در

در آسمان نداریم. این همه عظمتی که از کهکشان‌ها و از عوالم دیگر دیده می‌شود برای ناظر زمینی به برکت شب است، شب در واقع این باب معرفت و کیهان‌شناسی را به روی بشریت باز کرده.

«عدد الیالی و الدهور» استمرار روز و شب‌ها در یک امتداد طولانی مثلاً بفرمایید صد قرن، دویست قرن، هزار قرن که در زمان‌های طولانی بگذرد می‌شود دهر، آن وقت دهر در جمع می‌شود دهور. هر وقت هم که سخن از دهر به میان می‌آید، هم امتداد زمان مورد نظر قرار می‌گیرد هم باطن زمان که در واقع مسلط به این ظاهرش است، آن جنبه ملکوت زمان هم در کلمه دهر نهفته است. آن وقت شما نگاه کنید زاویه دید چقدر مهم است، که اگر نگاه شما نگاه توحیدی باشد، «لا اله الا الله» باشد یا نگاه



پدیده‌های تازه‌ای را به وجود می‌آورند، ترکیب می‌کنند، همین اتفاقاتی است که دارد در محیط‌های علمی جهان می‌افتد ولی زاویه دید شرک محض است، کثرت محض است، همه‌اش کثرت است، و همه‌اش شرک است. در این زاویه دید محیط مقابل شما کثرت متراکمی است که راه به جایی ندارد یعنی یک محیط مُتکثِّر پر از پدیده‌ها که برای شما پیامی ندارند، خودشان را نشان می‌دهند، نشان دهنده حقیقت دیگری نیستند. لذا قرآن کریم از این منظر تعبیر می‌کند به «ظلماتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ»<sup>۴</sup> این تاریکی روی تاریکی است. در این نگاه روشنائی وجود ندارد.

لذا دیدید بعد از تمام این مطالعات بن‌بست است. بعد از همه این مطالعات خودکشی است، بعد از همه

۴ آیه ۴۰ سوره مبارکه نور

دانشگاه‌های تمام دنیا انجام می‌شود، یک انگیزه هم بیشتر نیست، انگیزه قدرت‌طلبی و حاکم شدن، یعنی یک ریشه جستجوگرانه در انسان‌ها هست. خب کشف برای چی؟ کشف برای تسلط و قدرت. این که من قدرت بیشتری پیدا بکنم، با این قدرت بیشتر تسلط بیشتری پیدا بکنم، در این تسلط بیشتر سود بیشتری ببرم از منافع آن استفاده کنم، حالا چه منافع مادی، چه منافع غیر مادی. این خود سلطه‌طلبی یکی از این منافع است، خود قدرت‌طلبی یکی از این منافع است، لزوماً منافع مادی به معنای خاص نیست. برای انسان لذت‌بخش است اما همه‌شان دنبال این هستند.

بنابراین در این نگاه این‌ها تمام با پدیده‌ها کار می‌کنند، کشف قانون می‌کنند، از طریق کشف قوانین و ترکیب آن‌ها وارد عوالم دیگری می‌شوند،



## هنر وحی و انبیاء در اصلاح زاویه دید

هنر وحی در این است که زاویه دید انسان را اصلاح می‌کند. هنر انبیاء اصلاح زاویه دید است، هنر اولیاء اصلاح زاویه دید است، یعنی زاویه دید را تنظیم می‌کند. تنظیم می‌کنند بر مدار فطرت، تنظیم می‌کنند بر مدار حقیقت، که یکی هست و هیچ نیست جز او، «**وحده لا اله الا هو**». این را تنظیم می‌کنند. این هنر نبوت، هنر وحی این است. این دید را تنظیم می‌کنند. دید که تنظیم شد در همه این کثرت‌ها وحدت را می‌بیند، در همه این پدیده‌ها پدیده‌آورنده را می‌بیند، در همه این حرکت‌ها حرکت آفرین را می‌بیند، پشت سر این همه شگفتی‌ها شگفتی‌آفرین را می‌بیند، پشت سر این همه زیبایی‌ها خالق زیبایی‌ها را می‌بیند.

این مطالعات و بررسی‌ها و اقتدارطلبی‌ها و... که هیچ وقت هم این عطش تمام نمی‌شود، چون این مربوط به روح انسان است و روح انسان دنبال جاودانگی است، دنبال یک حقیقت بالاتری است، هیچ وقت سیر نمی‌شود، از این مطالعه می‌رود در مرحله بعدی‌اش، به هر جایی راه پیدا بکند می‌رود سراغ بعدی‌اش. این می‌شود محیطی که به حسب ظاهر به لحاظ کشف قوانین و نسبت‌ها معنادار است. معنادار است ولی به حسب حقیقت بن‌بست و تاریک است، یک روشنایی اولیه‌ای دارد که پشت سر آن تاریکی است. از آن تاریکی هم می‌رود به تاریکی دیگر. یعنی یک نوع بی‌هدف بودن را در شخص دائم دامن می‌زند. این وضعیتی است که ناشی از آن نگاه شرک‌آلود است.

این‌گیری می‌کند. حال انسان را حال دیگری می‌کند. تمام این تنوع و دگرگونی برای او معنادار می‌شود، عالم از حالت ظلمات خارج می‌شود، این جا درست نقطه مقابل آن منطق شرک است که «ظلماتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» است. که اگر شما به آن مبتلا بشوید «يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»<sup>۵</sup> دائم شما را در این تاریکی‌ها جلو می‌برند. هرچه می‌روی تاریک‌تر است، به هیچ معنایی نمی‌رسی، به هیچ مقصدی نمی‌رسی.

درست نقطه مقابل آن منطق توحید است، «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» یعنی این منطقه شما منطقه کثرت‌ها است، و کثرت یعنی مسار ظلمات، منطقه، منطقه ظلمات است. وقتی در دید شما به إذن الله تبارک و تعالی و به ولایت الهی تصرف می‌شود «الله و لِي»

۵ آیه ۲۵۷ سوره مبارکه بقره

این یک عالم دیگری است. یعنی در این تنوع و در این تکثر گرفتار حیرت نمی‌شود، گم نمی‌شود، گیج نمی‌شود، به بن‌بست نمی‌رسد، مبتلا به این جهان تاریک ظلمات تو در تو نمی‌شود، همه پدیده‌ها برای او معنا پیدا می‌کنند، و یک معنا بیشتر نیست، آن یک معنا توحید است و بس. فقط یک معنا است، توحید است. همه دارند می‌گویند او، او را نشان می‌دهند.

## ورود به عالم وحدت با تصرف ولایت الهی در زاویه دید

این شرح ذکر تهلیل‌های علی بن ابی‌طالب (علیه‌الصلوة والسلام) است. می‌خواهد به شما بگوید در تمام کثرات وحدت را داشته باش و وحدت را بین و موحد باش. دارد دید شما را تنظیم می‌کند. که این نگاه عالم انسان را عالم

می‌کند فقط در نگاه ظاهری او و چشم ظاهر اوست، ولی این تصویر بلافاصله وقتی وارد محیط عقل و قلب او می‌شود یک تصویر بیشتر نیست، یعنی وقتی تصویرهای مختلف می‌آید معنادار می‌شود یک تصویر بیشتر نیست و آن الله تبارک و تعالی است. «گر به اقلیم عشق روی آری / همه آفاق گل ستان بینی». این‌ها یکپارچه می‌شود. آنچه که در ادبیات عرفانی ما دیدید مخصوصاً در کلمات جناب لسان‌الغیب، جناب حافظ هست، آن جا که شما صحبت از زلف و گیسو و امثال این‌ها می‌بینید این‌ها ناظر به همین کثرت‌ها است. که همه‌اش در واقع با آن رخ، با آن جمال است که معنا پیدا می‌کند و همه این‌ها نشانه‌های اوست. تا صبح می‌شود سخن از زلف یار گفت. یک جاهایی هم یک حرف‌هایی می‌زند

الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»<sup>۶</sup> دست شما را می‌گیرند از این محیط کثرات شما را می‌برند به عالم وحدت، به عالم توحید، می‌برند در منطقه توحید. آن وقت به لطف خدای متعال و به عنایتش و در این سیر، «من الظلمات الى النور» یعنی «من الكثرات الى الوحده و من الشرك الى التوحيد» شخص می‌رسد به یک نقطه‌ای که جز او نمی‌بیند، و حتی پدیده‌های دیگر در نگاه او رنگ می‌بازند، وارد یک منطقه دیگری می‌شود. دیگر این که حالا این جا میلیاردها نوع موجودات مختلف آفریده شده آن را درگیر نمی‌کند، ذهن او را اشغال نمی‌کند، اشباع نمی‌کند، فقط سهمی پیدا می‌کند در چشمان او، و این تنوع و کثرت سهمی که در چشم او پیدا

بیشتر آینه داشته باشید و در آن میانه مثلاً خود شما همه طرف نگاه کنید این طور نشان می‌دهد، هرچه آینه می‌خواهد بیشتر باشد، خوب باشد. و کثرت آینه‌ها حکایت از وحدت است، وقتی نظام احسن می‌شود نظام آیه‌ها و نشانه‌ها، آن وقت هر چیزی که در این عالم هست می‌شود یک نشانه، آیه یعنی آینه، یک دانه نان آن جا شما بگذارید به فارسی ترجمه بشود می‌شود این. آیه، نشانه. آیه یعنی آینه. یعنی بعد از این که دیگر خودش را نشان نمی‌دهد، وقتی نگاه توحیدی شد دارد او را نشان می‌دهد. یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد. این همه قضایایی که در آفاق افتاد، این همه سروصدا و این‌ها، این‌ها همه‌اش این است.

می‌گوید: «زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم / ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم». این تعابیر برای خودش یک عالمی دارد. «دوش در حلقه ما صحبت گیسوی تو بود / تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود».

### کثرت آیه‌ها و آینه‌ها حکایت از وحدت است

این‌ها همین تجلی آیات است، این جلوه‌ها است. که از این جلوه به آن جلوه، از این آیه به آن آیه، از این آینه به آن آینه ولی همه آیه‌ها است، آیه‌ها یعنی آینه‌ها و آینه‌ها هم یک رخ را نشان می‌دهند، یک جمال را نشان می‌دهند، والسلام، فقط او، لذا براساس قاعده توحید، نظام احسن نظام آیه‌ها است، کثرت آیه‌ها است، کثرت آینه‌ها است. کثرت آینه‌ها وحدت است. شما در یک محیطی هرچه

## هرچه در این عالم هست آیه و نشانه است

می دهد. همه اش می شود آیه.

لذا قرآن کریم خلاصه کرد فرمود «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِأُولَى الْأَبَابِ»<sup>۷</sup> یعنی همه اش آیه ها است. تازه می بینید تکثر آن، کثرتش کثرت آیه ها است. یعنی کثرت نشانه ها، نشانه هایی که فقط یک چیز را نشان می دهند، یک جهت را نشان می دهند، بنابراین وحدت است. این کثرت عین وحدت است چنانکه این وحدتش هم عین کثرت است، یکی است، چیز دیگری نیست. هرچه شما نگاه می کنید دیگر او را می بینید. انسان خلق شده برای سیر «من الظلمات الى النور»، و خدای متعال تجهیزات را به او داده، تجهیزات کامل در هر کدام از ماها خلق کرده برای این سیر و انسان آمده در این کره خاکی برای

آیه ۱۹۰ سوره مبارکه آل عمران ۷

یک جلوه کرده یار که عالم عالمی شده و این بساط برپا شده یک جلوه است. یک تجلی است. هر کدام از این موجودات یک سهمی در یک ارائه دارند، یک نشانه هستند. منطق توحید منطق آیه ها است، منطق نشانه ها است در جهان شناسی. جهان شناسی توحیدی، جهان بینی توحیدی، جهان بینی آیه ها و جهان شناسی آیه ها و نشانه ها است. یعنی هرچه در این عالم هست آیه و نشانه است، والسلام، چیز دیگری نیست. خب نشانه و آیه است یعنی آینه است یعنی دارد او را نشان می دهد. قدرت او را نشان می دهد، حکمت او را نشان می دهد، جمال او را نشان می دهد، جلال او را نشان می دهد، عظمت او را نشان می دهد، لطف او را نشان می دهد، کرم او را نشان

أَرْبَعِينَ سَنَةً» چهل سال وقت داشته «قَالَ رَبُّ» می‌گوید من دیگر فقط تو را می‌بینم و می‌خواهم «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبِّتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۹</sup> من وسط این عالم ایستادم و فقط تو را می‌خوانم و هرچه می‌بینم نعمت می‌بینم. چه نسبت نزدیکی هست بین آیات و نعمت‌ها. چون هر چیزی را که خدای متعال خلق کرده بین او و انسان یک نسبت برقرار کرده که او به تو سود برساند، از این منظر که او برای شما سودی را می‌رساند و منفعتی را همراه خودش دارد می‌شود نعمت.

سیر «من الظلمات الى النور»، یعنی «من الشرك الى التوحيد»، یعنی «من الكثرة الى الوحدة»، برای این است، همه‌اش این است.

فرمود اگر رسیدی به چهل سالگی باید رسیده باشی به توحید، دیگر از این حالت عقبه‌ها و مناطق ظلمات باید عبور کرده باشی وقتی به چهل رسیدی. «حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»<sup>۸</sup> رسید به چهل یعنی این عقل چنان باید بارور شده باشد و این سیر چنان باید کامل شده باشد و این مسیر تربیتی چنان باید درست طی شده باشد که وقتی تو به چهل سالگی رسیدی رسیده باشی به توحید، به جهان‌بینی توحیدی دست یافته باشی، برای شما شهودی شده باشد.

«حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ

## موحد شدی می بینی، مشرک باشی نمی بینی

مطالعه و تحقیق، حالا آن‌هایی که اهلش هستند، این‌ها که نیستند که هیچی، آن‌هایی هم که تازه اهل تحقیق و مطالعه و بررسی و این‌ها هستند، می‌رود می‌رود می‌رود، این تاریکی دائم برای او بیشتر می‌شود به گونه‌ای که وقتی دست مثل آن کسی که در تاریکی‌ها در یک دریای بزرگ گرفتار شده «إِذَا أُخْرِجَ يَدَهُ» دستش را که می‌آورد نمی‌تواند دستش را ببیند «لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا» یعنی دستش را هم نمی‌بیند وقتی دستش را می‌برد جلوی خودش، این قدر تاریکی سنگین است. کسی که خدای متعال برای او نور نگذاشته باشد «فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» این از کجا می‌خواهد این نور را بیاورد. «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» خب این دستش از نور خالی است. می‌رسد در آن تاریکی پشت سر هم این تاریکی در تاریکی،

هر چیزی که خداوند خلق کرده در نسبت با شما، که اصلی‌ترین هدیه‌ای که برای تو آورده، اصلی‌ترین دستاوردی که برای تو آورده این است که او را به تو نشان می‌دهد، لطفش را به تو نشان می‌دهد. روی تمام این نعمت‌ها، مخصوصاً نعمت‌های نزدیک، چون نعمت‌ها نزدیک و دور دارند، روی تمام این نعمت‌ها یک کلمه نامرئی نوشته شده که فقط با چشم توحیدی می‌شود دید، موحد شدی می‌بینی، مشرک باشی نمی‌بینی، مشرک باشی در هم هستی، بدبختی، بیچاره‌ای، «إِذَا أُخْرِجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»<sup>۱۰</sup> گفت این قدر شخص گرفتار تاریکی می‌شود بعد از یک عمر



که رسید کنار آن سراب، خیال می‌کرد آب است باز می‌بیند خبری نیست. تا آن نقطه پایان که دیگر خط پایان است به او می‌گویند آقا وقت تو تمام شد. عمرش که تمام شد می‌بیند کل آن سراب بود.

### تماشای عالم با منطق توحیدی

در حالی که اگر شما طبق منطق توحید بروید، براساس منطق توحید، از جام اولش آب حیات است. و کجاست، چه فاصله‌ای است بین آب حیات و سرابی که طرف خیال کرده آب است. «بَقِيعَةُ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً»<sup>۱۱</sup> تشنه بود خیال می‌کرد این آب است. می‌دود می‌رسد وقتی رسید می‌بیند خبری نیست. می‌گوید حالا این قانون را کشف کنم بعدی‌اش، از آن پرتاب می‌شود به بعدی. این کره آسمانی را

جزء این که به حیرت و به بن‌بست می‌رسد، به ناامیدی می‌رسد، به انفعال می‌رسد. این پایان این راه است.

پایان راه را قرآن کریم یک ترسیم دیگری هم از آن کرده، این از هر کدام از این پدیده‌ها که عبور می‌کند به انتظار این است که به بعدی که رسید این بن‌بست برای او باز شده باشد. این بیچاره حواسش نیست که مشکل در خودش است، این مشکل بیرون نیست، این مشکل درونی است. تو این دیده خدایین را از دست دادی، گرفتار عماء شدی، کور شدی. این کوری داخلی است این ربطی به بیرون ندارد. حکایت این آدم در منطق قرآن کریم است فرمود حکایت کسی است که سراب را آب می‌پندارد. درست مثل چنین کسی است. تا برسد به پایان. همین جور می‌دود می‌دود می‌رود وقتی

عَلَيْهَا»<sup>۱۲</sup> دستش را می‌گیرد  
 «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ...»  
 قدم به قدم «إِلَى النُّورِ»  
 تا به چهل سالگی برسد.

اگر کسی این مسیر را درست  
 برود به چهل که رسید، این  
 نِصِّ قرآن کریم است «رَبِّ  
 أُوزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ  
 الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى  
 وَالِدَيَّ»<sup>۱۳</sup> من دیگر هرچه  
 می‌بینم نعمت می‌بینم. دیگر  
 نگاه دور و نزدیک هم ندارد  
 ولی اول از نزدیک می‌بیند،  
 یعنی هر چیزی که می‌بیند  
 و با او نسبتی دارد براساس  
 منطق توحید آیه‌ای است  
 که در خودش نشانه لطفی  
 دارد، آن نشان لطف اسم  
 آن آیه را می‌کند نعمت.

کشف کنم بعدی را بینم چه  
 خبر است. این خیال می‌کند  
 این جاها می‌توانید برسید «وَمَنْ  
 لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا  
 فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ» می‌گوید  
 بابا مشکل تو، مشکل دید  
 است. مسیری که تو داری  
 جزء تاریکی چیزی به تو  
 نمی‌دهد. هرچه کثرت بیشتر،  
 حیرت بیشتر، آشفتگی بیشتر،  
 ناامیدی بیشتر، خودکشی  
 بیشتر. مدام می‌گوید من  
 برای چی باید در این سیاره  
 این قدر رنج ببرم. یک راهی  
 است که من خودم را از این  
 رنج رها کنم؟ از هر سمتی  
 که می‌رود بن‌بست است.

اما در این منطق توحیدی  
 اولین جام را که ساقی به  
 دست شما داد آب حیات است.  
 طعم زندگی است، طعم حیات  
 است، این دریافت می‌کند.  
 این فطرتش شروع می‌کند به  
 روپیش، این فطرت توحیدی  
 «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ»

۱۲ آیه ۳۰ سوره مبارکه روم  
 ۱۳ آیه ۱۹ سوره مبارکه نمل

## دریافت پیام نعمت براساس منطق توحیدی

می‌دهی. وقتی نوشیدی، آن نعمت را گرفتی، یعنی گرفتم که دوستم داری. «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»<sup>۱۴</sup> جوابش این است که قربانت بروم من هم دوستت دارم.

در آن حدیث قدسی می‌گوید پسر آدم خیلی دوستت دارم تو هم من را دوست داشته باش. این تو هم من را دوست داشته باش یعنی همان سیر توحیدی، که تو می‌توانی در هر نشانه‌ای این نگاهسته حق را که روی آن نوشته دوستت دارم، «احبک»، «آی لاویو»، «ایشلی به‌دیش»، به هر زبانی فرق نمی‌کند. این زبانش جهانی است، این بین‌الملل است، به هر زبانی که تو باشی. یک نگاهسته است که به منطق توحید همه این‌ها معنادار می‌شوند. تو می‌گویی عجب! من تا قبل از این اصلاً این‌ها را درک نمی‌کردم. مثل این

آیه ۶۰ سوره مبارکه الرحمن ۱۴

پس این آب اکنون آیه است که الان در دست من است، این آیه است، نشان است، نشانه کسی است که او را خلق کرده، دارد از او خبر می‌دهد، دارد او را به من نشان می‌دهد، اگر منطق توحید باشد. علاوه بر این که برای خرد من و برای جان من حرف و پیام دارد که می‌شود آلاء و نعمت، برای جسم من هم دارد، خدای متعال در من هم یک عطشی قرار داده من نسبت به این آب تمایل دارم و این رفع عطش من را می‌کند. آن وقت روی این ریز موج‌هایی که در این آب هست دائماً نوشته که دارد با من حرف می‌زند می‌گوید دوستت دارم. پیام نعمت این است. وقتی که تو می‌گویی الحمدلله، می‌گویی گرفتم که من را دوست داری، من هم دوستت دارم یعنی جواب

می‌رسد به آن جا که در کل یک معنا بیشتر نمی‌بینی که یکی هست و هیچ نیست جز او، «وَحْدَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ».

### دستیابی به جهان بینی توحیدی با منطق توحیدی

اگر طبق این مسیر برود «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»<sup>۱۵</sup> به صورت طبیعی اگر سیر طبیعی باشد چهل سالگی سنی است که شخص در آن موحد شده. بعضی‌ها دیرتر می‌رسند، بعضی‌ها تأخیر دارند، یکی ممکن است پنجاه سالگی برسد، یکی شصت سالگی برسد، ولی طبیعتش در چهل سالگی است. بعضی‌ها هم زودتر می‌رسند. ولی اگر آن جا رسیدی به چهل باید رسیده باشی. «بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ»

بچه‌هایی که هنوز مدرسه نرفتند، هرچه که در این محیط اطرافش نوشته است، همه نوشته‌ها را می‌بیند، فقط یک خط‌های درهم و برهم می‌بیند، این‌ها هیچ کدام برای او معنا ندارد. دیدید اول که رفت مدرسه شروع کرد این الفبا را یاد گرفتن که این بچه‌های کلاس اولی یک جشن الفبا می‌گیرند، یک دفعه یک چیزهایی عوض می‌شود برای آن‌ها، البته هنوز هم خیلی چیزهایی که معنادار نیست برای او هست، ولی خیلی چیزها معنادار می‌شود. دیدید بعد هم می‌خوانند یک خرده عجیب و غریب می‌خوانند گاهی خنده‌دار هم می‌شود. وقتی شروع می‌کنند مثلاً این حروف را به هم وصل می‌کنند و می‌خوانند. تو وقتی شدی طفل دبستان توحید عالم به تدریج برای تو معنادار می‌شود. تا

این کلمه «رَبٌّ» چقدر این جا قشنگ است. پرورنده من، مالک من، خالق من، عشق من، همه چیز من، همه کس من، دار و ندار من، معنایش این است، خیلی چیز قشنگی است کلمه «رَبٌّ». «رَبِّ أَوْزَعْنِي» به من الهام کن «أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيْ»<sup>۱۶</sup> به من الهام کن که سپاسگزار تو باشم. «أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ» آن نعمتی که «انعمت علی» به من دادی و به پدر و مادرم دادی. یعنی ببینید توجه پیدا می‌کند به خودش و بعد توجه پیدا می‌کند به ریشه، «و علی والدی» والدی هم که می‌دانید امتداد دارد. یعنی پدر و مادر پدر و مادرم، و پدر و مادر پدر و مادرهای من که همین‌طور در شجره که می‌رود جلو این‌ها همین‌طور دائم تکثیر می‌شود. «انعمت علی و علی والدی و أَنْ أَعْمَلَ

صَالِحاً تَرْضَاهُ»<sup>۱۷</sup> به من الهام کن شکر را، و حقیقت شکر در برابر دریافت نعمت یک کلمه بیشتر نیست؛ عمل صالحی که می‌شود عمل صالح تراز. «أَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ» عمل صالحی انجام بدهم که تو را راضی کند. «و اصلح» این حالِ چهل سالگی است.

معمولاً کسی به چهل سالگی رسیده ازدواج کرده، فرزندی دارد و در نسل خودش می‌بیند. «و أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» این صلاح و عمل صالح را در نسل من هم جاری کن «أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» یعنی من این وسط متوجه شدم هم پشت سر خودم را دیدم، پدر و مادر و آن‌ها را دارم می‌بینم، هم امتداد خودم را در آینده دارم می‌بینم «و أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ» من دارم می‌آیم به طرف تو «و إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

نمود هستند، نشانه‌ای بیشتر نبودند، همه نشانه بودند، من خیال می‌کردم این‌ها چیزی هستند اول، بعد متوجه شدم اصلاً نشانه است. حالا می‌بینم هرچه هست تویی.

بینید آن قله است «و اِنِّیْ **مِنَ الْمَسْلَمِیْنَ**» من دیگر تسلیم هستم. انسان در انتهای این سیر در برابر پروردگار متعال می‌رسد به مقام تسلیم و فنا، می‌رسد به یک چنین رتبه‌ای در برابر خدای متعال.

مثالش را در روایات ما زدند فرمودند مثل کالمیت بین یدی الغسال، مثال است دیگر. استبعاد نکنید. یک میتی این جا افتاده باشد اراده‌ای ندارد که، این غسل دستش را بلند می‌کند، می‌دهد پایین، پایش را بردارد، او را برگرداند، از خودش هیچ اراده‌ای ندارد. که بزرگان ما، اصحاب کهف و خوابشان را و آن جمله قرآنی

من به این نتیجه رسیدم.

### قله توحید تسلیم است

می‌دانید قله توحید چیست؟ قله توحید تسلیم است «و اِنِّیْ **مِنَ الْمَسْلَمِیْنَ**» من تسلیم هستم. هرچه تو بگویی. بینید اول‌هایش می‌گویم هرچه من بگویم، این قله جهل است. میانه‌های علم می‌گوید بینم من چه می‌گویم تو چه می‌گویی، این میانه راه است. به قله که رسید می‌گوید بینم تو چه می‌گویی. چون «من» این وسط وجود ندارد، مایه وجود ندارد، هرچه هست تویی. «لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّیْ **كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ**»<sup>۱۸</sup> من در جهل به سر می‌بردم که فکر می‌کردم هم تو هستی هم دیگری هست هم دیگران هستند. اکنون فهمیدم جز تو هیچ نیست. بودها همه

آیه ۸۷ سوره مبارکه انبیاء

همان نور است، دائم به آن‌ها محیط تازه‌ای باز می‌شود، یک نور جدیدی، یک محیط جدیدی برای‌شان باز می‌شود. تا می‌رسند به آن اوج، به اوج که رسیدند فرمود دیگر دست خود ما هستند. همه تدابیرشان را واگذار کردند می‌شود حالت تسلیم.

«و تَحَسَّبُهُمْ أَيْقَاطاً وَ هُمْ رُقُودٌ» می‌بینی پیامبر اعظم دارد حرف می‌زند اما او نیست، خدا است که دارد سخن می‌گوید، او دارد حرف می‌زند. «و نَقَلْبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ» چقدر این جمله قشنگ است «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»<sup>۲۱</sup> ما هستیم که سخن در زبان او می‌گذاریم، این که می‌شنوید سخن ما است، سخن خدا است. «این همه آوازه‌ها از شه بود / گرچه از

آیات ۳ تا ۵ سوره مبارکه نجم ۲۱

از آن برداشت عرفانی می‌کنند. فرمود «و تَحَسَّبُهُمْ أَيْقَاطاً وَ هُمْ رُقُودٌ»<sup>۱۹</sup> شما وقتی وارد این غار می‌شدی می‌دیدید این‌ها حرکت ندارند، خیال می‌کردی این‌ها بیدار هستند، این قدر این‌ها حرکت داشتند «و تَحَسَّبُهُمْ أَيْقَاطاً» فکر می‌کردی این‌ها بیدار هستند «وَ هُمْ رُقُودٌ» نه، این‌ها خواب بودند. حرکت‌شان از کجا بود؟ فرمود ما بودیم که این‌ها را به سمت راست و چپ مدام برمی‌گرداندیم. «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى»<sup>۲۰</sup> این‌ها در جستجوی حقیقت و توحید و ربانیت بودند، اصحاب کهف این‌طور بودند. «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ» ایمان آورده بودند «وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» ما هم دائم راه هدایت را برای‌شان باز کردیم. این «زدناهم هدی»

۱۹ آیه ۱۸ سوره مبارکه کهف

۲۰ آیه ۱۳ سوره مبارکه کهف



« لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَرَحْمَتِهِ] خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوكِ وَالشُّجَرِ »  
 دیگر برای او فرق نمی‌کند می‌گوید به خار نگاه کنم تو را می‌بینم، به درخت نگاه کنم تو را می‌بینم، «به دریا بنگرم دریا تو وینم / به صحراء بنگرم صحراء تو وینم / به هر جا بنگرم / کوه و در و دشت»، هر جا، دیگر فرق نمی‌کند، در همه جا این طلعت زیبای تو را دارم می‌بینم. این حالش می‌شود.

ان شاءالله از این خوراک خوش‌پختی که به دست موحد کل، مولی‌الموحدين استاد الكل فی الكل توحید علی بن ابیطالب (علیه‌الصلوة والسلام) پخته شده، از این استفاده کنید. آن ذکرهای تشهد که توسط جبرئیل امین به جناب عیسی بن مریم (علیهما السلام) هدیه شد و به ما رسید، «اشهد أن لا اله الا الله»، پنج تا است.

حلقوم عبدالله بود». این صدا صدای اوست که دارد به شما می‌رسد (و نَقَلُوهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ) بنده صالح خدا در این سیر می‌رسد به مقام تسلیم کامل، به آن جا که رسید، عبد محض و عبد کامل که شد دیگر هرچه که از او جلوه می‌کند تحت تصرف حق و ولایت حق تبارک و تعالی است.

### قدردانی ذکر تهلیلیه امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام)

این دهه و این ذکر تهلیلیه امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) را قدر بدانید. حالا من یک کلمه‌اش را به شما گفتم، ده تا است. البته ده تایی است که یکی است، دارد ضرب می‌کند، یک کلمه است «لا اله الا الله» یک جامی گوید «عدد الیالی و الدهور» یک جامی رود دریا با موج «عدد امواج البحور»،

**مَنْ لِي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ** دانستم که خواسته‌ای در هر چیزی، در هر پدیده‌ای، در هر اثری خودت را به من نشان بدهی. یعنی این خلاصه معرفت حسینی این است «**أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ**» خواستی در هر چیزی خودت را به من نشان بدهی «**حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ**» تا من در هیچ چیزی تو را گم نکنم. در هر چیزی تو را ببینم. «**وَقَدْ عَلِمْتُ**» می‌گویم من دانستم.

خب اگر انسان به این جا رسید آن وقت وارد وادی محبت می‌شود چون در هر چیزی آن دوستت دارم را هم به آن می‌رسد، نه این که فقط من را ببین، اول می‌گوید من را ببین، او را می‌بینی، وقتی دیدی عاشقش می‌شوی، فرمود «**مَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَحَبَّهُ**» کسی که خدای متعال را بشناسد عاشقش می‌شود، ببیند دلش می‌رود. اول می‌گوید من

این‌ها را بهره‌مند باشیم.

## مناجات عرفه توحید محض است

یک احتزاز روحی، یک حال خوشی برای ما بشود تا ان شاءالله شب و روز عرفه که دیگر آن سفره مناجات عرفه‌ای است که اباعبدالله (عليه الصلوٰة والسلام) گشوده و بررسی به آن کلمات مبارکی که می‌گوید «**وَقَدْ عَلِمْتُ أَنْ فِي اخْتِلافِ الأَثَارِ وَتَنَقُّلاتِ الأَطوارِ**» تمام مناجات عرفه توحید محض است، از اول تا آخرش. «**وَقَدْ عَلِمْتُ**» من دانستم که در همه این آثار و نشانه‌های متنوعی که در این عالم برای من خلق کردی «**فِي اخْتِلافِ الأَثَارِ وَتَنَقُّلاتِ الأَطوارِ**» در این گونه‌گونه شدن و تحرک و تحول و شدنی که در این‌ها هست، من در همه این‌ها یک چیز را دانستم «**كَأَنَّ مَرادَكَ**»

**صَفَقَةٌ عَبْدٌ لِمَنْ تَجَعَلَ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا** خسارت زده باد دستی که در تجارت محبت تو وارد نشده باشد. یعنی وارد معامله عاشقانه با تو نشده باشد که فرمودی «**إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ**»<sup>۲۳</sup> بعد از آن پیام محبتی که برای شما می فرستد یک پیام بالاتری وجود دارد، پیام بالاترش این است که می گوید من خریدارت هستم و مشتری هستم. حالا تو را همین خلقت کردم می خواهم با تو مقابله کنم، تو بیا با من معامله کن. من خریدارت هستم، قیمت هرچی بروی بالاتر بهتر، هرچه قیمت تو بیشتر بشود بهتر، چون همیشه خریدارها دنبال ارزان هستند، می گویند هرچه گران تر بشوی من تو را بهتر می خرم، قیمتی باش. با خودم معامله کن، من

را ببین، در هر چیزی می توانی من را ببینی ببین، وقتی دیدی یک پیام در آن دیدن از وسط آن نگاه می خورد به قلبت، اول به چشم تو می آید بعد می خورد به قلبت، آن که می خورد به قلبت این است که می گوید دوستت دارم. بعد قلب تو را هم خدای متعال طوری خلق کرده که وقتی هدیه به آن رسید و پیام دوستی به آن رسید اگر سالم باشد می گوید من هم دوستت دارم، این هم پاسخ می گوید. بعد انسان وارد وادی محبت می شود.

آن وقت امام حسین (علیه السلام) می گوید «**عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا**»<sup>۲۲</sup> کور باد آن چشمی که نگاه تو را به خودش نبیند. «**عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا وَ خَسِرْتُ...**» این جمله دومی هم جالب است «**وَ خَسِرْتُ**»

والِدَيَّ»<sup>۲۴</sup> یک حقیقت لطیفی در آن جمله هست برای اهل ولاء، می گوید خدایا به من توفیق بده، الهام کن آن نعمت مخصوص را من شکر کنم، «نعمتک» نمی گوید نعمت‌ها، می گوید «نعمتک»، آن تک نعمتی که «نعمتک التی أنعمت علیّ و علی والدی» آن نعمت خاص چیست؟ آن نعمت خاص، خاص الخاص الخاص، ولایه امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام)، مودت اهل بیت (علیهم‌السلام) است که باب محبت حق و معرفت الهی است. آن وقت می گوید خدایا به من الهام کن بتوانم شکر آن را بجا بیاورم که من وقتی به قلبم مراجعه می‌کنم می‌بینم من علی را دوست دارم، و در این کلمه دروغ نمی‌گویم، من علی را دوست دارم، من فاطمه را دوست دارم، من بچه‌هایشان را دوست دارم، من امام باقر

خریدارت هستم. این است عالم مناجات عرفه و دیگر مسیری که شما پیش رو دارید.

### شرح زیست موحدانه در مکتب امام باقر (علیه‌الصلوة والسلام)

مکتب حضرت باقر (علیه‌السلام) در نگاه توحیدی همین است که در تمام عمرشان ارائه کردند. همین حقیقتی که امروز ما در باره‌اش صحبت کردیم این را بسط داد، معنا کرد، نظام‌مند کرد، شرح کرد. شرح زیست موحدانه توسط امام باقر (علیه‌الصلوة والسلام) انجام شد که حالا اگر بخواهیم زندگی‌مان زندگی توحیدی باشد با چه خصوصیات می‌تواند باشد. این کار، کار امام باقر (علیه‌الصلوة والسلام) بود، کار عظیمی که آن حضرت انجام داد.

آیه چهل سیالگی می‌گوید «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ

«إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَاجَاكَ وَ  
 بِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ  
 وَ الْبَحْرِ... پرچمدار بقیه الله  
 الاعظم عجل الله تعالی فرجه  
 الشریف و علیه الصلوه و  
 السلام تَفْضِلْ عَلَيَّ فُقَرَاءِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ  
 وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَيَّ مَرْضِي  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ  
 وَ الصَّحَّةِ وَ عَلَيَّ أَحْيَاءِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللِّطْفِ  
 وَ الْكِرَمِ وَ عَلَيَّ أَمْوَاتِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ  
 وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ غُرَبَاءِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدِّ  
 إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ  
 بِمُحَمَّدٍ وَ إِلَيْهِ أَجْمَعِينَ».

«اللهم صل على محمد و آل محمد»

(علیه الصلوه والسلام) را دوست دارم  
 «أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ وَ الْوَالِدِيَّ»  
 و حواسم هست که این از  
 طریق پدر و مادر به من  
 رسیده. و از تو می‌خواهم که  
 این در نسل من ادامه داشته  
 باشد تا قیام قیامت، ولایت  
 امیرالمؤمنین که ولایت الله  
 است و حصن توحید است.  
 چون همان کسی که گفت  
 «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي  
 فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ  
 عَذَابِي» گفت می‌خواهید  
 زلالتش را، خلاصه‌اش را،  
 عصاره‌اش، تجسد عینی‌اش  
 را به شما نشان بدهم؟ این  
 می‌شود «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ  
 أَبِيطَالِبٍ (علیه السلام) حِصْنِي  
 فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ  
 عَذَابِي»، این همان است.  
 خوش به حال همه شما که  
 بحمدالله این بهره را دارید.  
 «اللهم صل على محمد و آل محمد»



افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰  
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر